

# گوگولی

## گوگول!



روبه زرنگ و حيله گری بود که از جنگلی می گذشت، همان طور که سوت می زد و لیلی می کرد و می رفت، چشمش به یک خروس افتاد. خروسی که کنار درختی ایستاده بود و آواز می خواند:

- بوبولی بامبول! بوبولی بامبول!

روبه زرنگ که از تعجب داشت شاخ درمی آورد، جلوتر رفت و گفت: «عجب خروس ملوسی! چه صدای قشنگی! اما چرا این طوری می خوانی، عزیز دلم؟»

خروس با چشم های شیشه ای و سرخش به او نگاه کرد. عکسش را گرفت و توی حافظه اش دنبال اطلاعاتی از این موجود گشت. وقتی همه چیز را درباره ی او فهمید، احساس خطر کرد و فوری پرید روی اولین شاخه ی درخت و گفت: «بوبولی بامبول! بوبولی بامبول!»

روباه خنده‌ی تیز و تمیزی کرد و گفت: «تا بوده و نبوده خروس‌ها قوقولی قوقول می‌کردند. تو چرا بامبولی بامبول می‌کنی عزیز دلم!»

خروس بال‌های رنگارنگش را که شبیه رنگین‌کمان مصنوعی بود تکان داد و گفت: «من جدیدترین و زیباترین خروس جهانم. من طوری برنامه‌ریزی شده‌ام که هر جوری دلم خواست آواز بخوانم. تازه، صاحبم هم گفته با غریبه‌ها حرف نزن.» و سر و گردنش را ۴۵ درجه به راست چرخاند و به دوردست‌ها خیره شد.

چشم‌های روباه برقی زدند و مثل دو ستاره، روشن و خاموش شدند. مدّت‌ها شکار نکرده بود، آن هم خروس ربات، برای همین گفت: «تو مشکل داری جانم. خروس درست و حسابی خروسی است که قوقولی قوقو کند، و گرنه تقلبی است.»

به خروس خیلی برخورد. توی دلش گفت: «الان حالی‌ات می‌کنم کی تقلبی است.» برنامه‌ی صدایش را کمی تغییر داد و زد زیر آواز: «شوپولی شوپول! شوپولی شوپول!»

روباه غش کرد از خنده. دستش را روی دلش گذاشت و هی خندید، هی خندید: «بلد نیست ... هه‌هه‌هه ... بلد نیست ...»

خروس کله‌اش را تکانی داد و زبانش را تنظیم کرد. این‌بار خواند: «توتولی توتول! توتولی توتول!» وای که روباه دل‌درد گرفته بود از خنده. افتاده بود روی زمین و همین‌طور ریشه می‌رفت: «ای خدا! بلد نیست، خروسی که نتواند قوقولی قوقو کند به درد زنگِ در خانه هم نمی‌خورد.»

خروس قاطی کرده بود. برای همین یک‌بار خودش را روشن و خاموش کرد. حافظه‌اش را گشت و برنامه‌ی صدا را پیدا کرد: «قوقولی قوقو! قوقولی قوقو!»

روباه گفت: «به‌به! حالا شد یک حرفی.»

اما بهانه‌ی دیگری پیدا کرده بود. گفت: «خروس هم خروس‌های قدیم. موقع خواندن چشم‌هایشان را می‌بستند، تو که نمی‌توانی موقع خواندن چشم‌هایت را ببندی، به چه دردی می‌خوری؟»

خروس گفت: «چی کار کنم؟»

روباه گفت: «با چشم بسته بخوان. این طوری کیفش بیشتر است.»





خروس که از پیدا کردن صدای واقعی‌اش خوشش آمده بود و آن داستان قدیمی را از حافظه‌اش پاک کرده بود، چشم‌هایش را بست و زد زیر آواز: «قوقولی قوقو! ...»

اما، چشم‌بستن همان و به چنگ روباه افتادن همان. همه چیز در یک چشم بر هم زدن اتفاق افتاد. روباه با خوش حالی خروس را زیر بغل زد و راه افتاد: «هاها! یک بار دیگر داستان روباه و خروس تکرار شد. البته این بار با موفقیت. اصلاً فکر نمی‌کردم در دوران جدید آن کلک قدیمی اثر داشته باشد.»

خروس با التماس گفت: «با من کاری نداشته باش! من یک خروس ربات هستم.» روباه خنده‌ی بلندی سر داد و گفت: «جدی؟ فکر کردی من چی هستم؟ یک روباه واقعی؟ نسل روباه‌ها پُکیده و نابود شده‌ام ... من هم از جنس خودت ...» در همین موقع پایش به سنگی گیر کرد و بر زمین افتاد.

– شتلق! شتلق تلق ل ق ل ق ... ق

زمین خوردن همان و بیرون افتادن باتری همان. خروس که تازه فهمیده بود روباه هم ربات است، خیلی تعجب کرد. با کمی وَرجه وَرجه خودش را از دست‌های روباه بیرون کشید. دست‌هایی که فلزی بودند و پوست زیبایی رویشان کشیده شده بود. خیلی طبیعی بود. خروس توی دلش به کارخانه‌ی سازنده‌ی روباه آفرین گفت و با خودش فکر کرد: «ظاهرش خیلی خوب و طبیعی بود، اما جاباتری‌اش اصلاً استاندارد نبود. بنام به جاباتری خودم که بهترین جاباتری دنیاست.» بعد بال‌بال زد و روی درختی نشست و هر طوری که دلش خواست خواند. مثلاً این طوری:

– گوگولی گوگول! گوگولی گوگول!

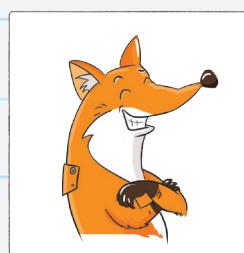
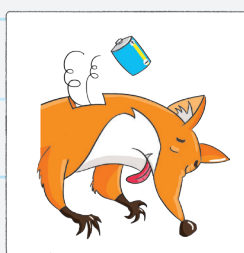
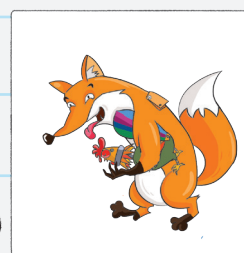
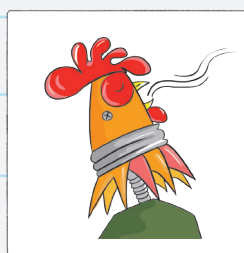
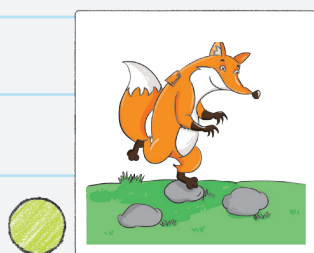
«فرهاد حسن زاده کمال آبادی»



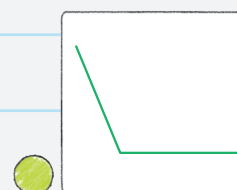
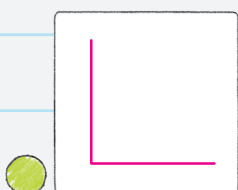
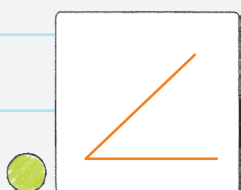


# سؤال

۱- ترتیب اتفاقات داستان را شماره گذاری کن.



۲- زاویه‌ی چرخش گردن خروس، کدام یک از حالت‌های زیر است؟



۳- ترتیب خواندن خروس را با شماره گذاری مشخص کن.

شوپولی شوپول

قوقولی قوقول

بوبولی بامبول

گولگولی گولگول

توتولی توتول



۴- خروس با دیدن روباه چگونه احساس خطر کرد؟

وقتی روباه شروع به خندیدن کرد.

وقتی عکس روباه را گرفت و توی حافظه‌اش دنبال اطلاعات گشت.

وقتی همه چیز را درباره‌ی حيله گری روباه فهمید.

۵- خصوصیات روباه و خروس داستان را با هم مقایسه کن.

تفاوت	شباهت
-۱	-۱
-۲	-۲

۶- روباه «ریسه می‌رفت»، یعنی چه؟

۷- اعضای بدن خروس و روباه به چه چیزهایی تشبیه شده‌اند؟

روباه		خروس	
تشبیه	عضو	تشبیه	عضو

۸- از نظر خروس چه چیزی در روباه، استاندارد نبود؟

۹- صاحب خروس گفته بود با غریبه‌ها حرف نزنند. آیا خروس به حرف صاحبش توجه کرد؟ نتیجه‌ی کار او چه بود؟

۱۰- از نظر روباه فرق خروس واقعی و تقلبی در چیست؟



۱۱- آیا می‌توانی توت‌فرنگی‌ها را به کیک تولد برسانی؟

